

کیمیسان

یکسی از اصطلاحات قرآنی، **ربوبیت** و **پروردگاری** است که از صفات فعل الهی است. ربوبیت غیر از تربیت است؛ زیرا در ربوبیت همه ابعاد وجودی تحت تأثیر است و صبرورت، تغییر، رشد، تعلیم و تزکیه در درون ذات تحقق یافته و انقلاب‌های اساسی در هویت‌ذات پدیدار می‌شود؛ این در حالی است‌که تربیت بیشتر به ظاهر و رفتارهای حتی غیر آگاهانه در قالب شرطی شدن باز می‌گردد. از نظر آموزه‌های قرآن، یکی از مقامات اصیل والدین، مقام ربوبیت و پروردگاری است. از این رو خدا احسان و به والدین را در کنار عبودیت خویش مطرح می‌کند. نویسنده در این مطلب بر آن است تا جایگاه والدین را از مقام ربوبیت بر اساس آموزه‌های قرآن تحلیل و تبیین کند.

مفهوم شناسی ربوبیت

شاید یکی از پرکاربردترین واژگان قرآن، واژه «رب» باشد که از «ر ب ب» مضاعف است. این واژه حدود ۱۰۰۲ بار در قرآن به کار رفته است. ریشه آن عبری – آرامی و به معنای شاه، مالک، صاحب و خدا است. واژه «ربونی» به معنای «ای معلم» از القاب معزز در بین یهود استعمال داشته است. (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، صص ۱۷-۹؛ اُتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۲۱۵ قاموس کتاب مقدس، صص ۳۹۶-۳۹۷) واژه ربّ در فرهنگ عربی به صورت حقیقی و مجازی در معانی چندی به کار رفته که همگی به یک معنا به همان شاهی، ملک، سروری و بزرگی باز می‌گردد. خدا در قرآن به ششاهی و مالکیت و سروری خود این گونه اشاره داشته و می‌فرماید: *الله لا إله إلاّ هو ربّ العرشّ العظیم؛* الله، خدایی جز او نیست که رب عرش عظیم است.(نمل، آیه ۲۶)

در نهج‌البلاغه چنین آمده است: عقول ربّات الحجال؛ عقل‌های صاحبان حجله‌ها؟ (نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۷، ص ۷۶) در تفسیر مجمع البیان آمده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به شخصی فرمود: «ارَبْ غنم ما ربّ الابل؛ تو مالک گوسفند هستی یا شتر؟»(فصل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱)

نیز استعمال رب در این مقطع به معنای پادشاه

و پروردگاری هویت و ماهیت هر چیزی تحت تأثیر فعل و انفعالات ربوبیت قرار می‌گیرد.

در فرهنگ قرآنی، به دختران زن از شوهر دیگر که تحت سرپرستی شوهر دیگر قرار می‌گیرند «ربیه» و به پسران «ربیب» گویند. از همین رو به عمر بن ابی سلمه، ربیب البنی می‌گفتند؛ چون وی پسر ام سلمه، همسر رسول خدا (ص) بود.

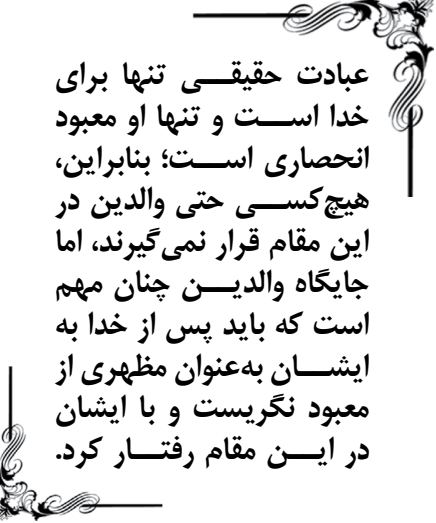
برای خدا با توجه به نقش‌هایی که در هستی دارد، نام‌ها و صفاتی است که ربوبیت یکی از آنها است. زمانی ربّ بر خدا اطلاق می‌شود که به جنبه پروردگاری خدا توجه شده باشد.

البته نام ربّ در قرآن بر دیگرانسی غیر از خدا نیز به کار گرفته شده است؛ چنانکه این نام از سوی حضرت یوسف(ع) به پادشاه مصر یعنی رتّان بن الولید (اسماعیل بن احمد حمیری نیسابوری، وجوه القرآن، تحقیق وتعلیل نجف مرتضی ص ۲۶۰) اطلاق می‌شود. حضرت یوسف(ع) می‌فرماید: اما یکی از شما ساقی برای پادشاه و سلطان‌ش خواهد شد.یوسف، آیه ۴۱) و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: یوسف به یکی از آن دو که گمان می‌کرد نجات می‌یابد گفت: مرا نزد پادشاهت یاد کن؛ اما شیطان یادآوری او را در نزد پادشاهش از یاد وی برد.(یوسف، آیه ۴۲)

آن حضرت همچنین می‌فرماید: قال اَرْجِعْ اِلَی رَبِّکَ؛ برگرد به سوی سلطان خویش.(یوسف، آیه ۵۰) اما باید توجه داشت که مفهومی که قرآن از ربوبیت الهی به دست می‌دهد فراتر و جامع‌تر از مفهومی است که دیگران برای به کارگیری واژه ربّ مد نظر داشته‌اند. از همین رو، وقتی آن حضرت(ع) به ارباب متفرقون(یوسف، آیه ۳۹) اشاره می‌کند، ناظر به مفهوم فراگیر و جامع قرآنی آن نیست. گفتنی است که ارباب جمع «ربّ» چهار بار در قرآن آمده است و مراد از آن معبودهای دروغین و بزرگان قوم است.

ربوبیت خلفای الهی و انسان‌های کامل

نمی‌توان ربوبیت را برای هر کسی به کار گرفت؛ زیرا تنها کسانی بایسته و شایسته این عنوان و نام و صفت بلند هستند که به‌عنوان انسان کامل توانسته‌اند صفات الهی را در خود ظهور دهند و در مقام مظهریت صفات و اسمای الهی نشسته باشند؛ زیرا کسی که توانسته است، خدا در قرآن به ششاهی و مالکیت و سروری جمع «ربّ» چهار بار در قرآن آمده است و مراد از آن معبودهای دروغین و بزرگان قوم است.



عبادت حقیقی تنها برای

خدا است و تنها او معبود

انحصاری است؛ بنابراین،

هیچ‌کسی حتی والدین در

این مقام قرار نمی‌گیرند، اما

جایگاه والدین چنان مهم

است که باید پس از خدا به

ایشان به‌عنوان مظه‌ری از

معبود نگرِیست و با ایشان

در این مقام رفتار کرد.



یک بار در قرآن برای بیان یاران پیامبران بیان شده است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: *وَ کَافٍ مِنْ نَبِیِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَیُّوْنَ کَیْفَ؟* چه بسا که با هر پیامبری گروهی از ربیون زیاد در جهاد و کارزار مشارکت داشتند. (آل‌عمران، آیه ۱۶۴)

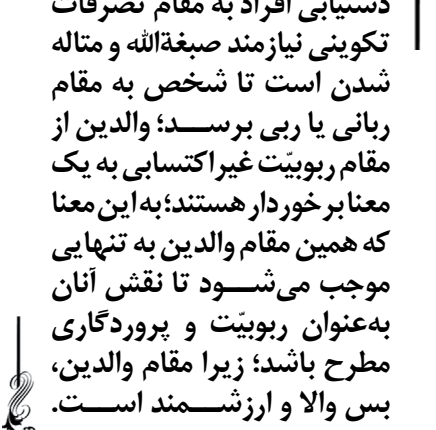
چنان‌که گفته شد زیادت مبانی و حروف دلالت بر زیادی کمی و کیفی معنا می‌کند، ربانی قو‌ی‌تر از ربّی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت که ربّانی در سطح بالاتر از سطح ربّی قرار می‌گیرد.

مقام ربوبیت و پروردگاری والدین

والدین همانند خدا دارای ربوبیت و پروردگاری هستند. اگر دستیابی افراد به مقام تصرفات تکوینی نیازمند صیغه‌الله و مثاله شدن است(بقره، آیه ۱۲۸) تا شخص به مقام ربانی یا ربی برسد؛ والدین از مقام



والدین همانند خدا دارای ربوبیت و پروردگاری هستند. اگر دستیابی افراد به مقام تصرفات تکوینی نیازمند صیغه‌الله و مثاله شدن است تا شخص به مقام ربانی یا ربی برسد؛ والدین از مقام ربوبیت غیر اکتسابی به یک معنا بر خوردار هستند؛ به این معنا



ربوبیت غیراکتسابی به یک معنا برخوردار هستند؛ به این معنا که همین مقام والدین به تنهایی موجب می‌شود تا نقش آنان به‌عنوان ربوبیت و پروردگاری مطرح باشد؛ زیرا مقام والدین، بس والا و ارزشمند است، ولو به‌عنوان واسطه در خلقت و ربوبیت، برای والدین مقسام و جایگاهی بلند ایجاد می‌کند، به طوری که فرزندان حتی نسبت به والدین مشرک و کافر خویش نمی‌توانند اطاعت نکنند، مگر آنکه فرمان به شرک و کفر بدهند که این صورت نباید از آنها اطاعت کرد اما درعین حال باید همچنان با آنها خوش رفتاری و مهربانی کنند و این دستوری است که قرآن بصراحت آن را در قرآن تأکید کرده است.

و او را می‌پروراند، از چنین خدایسی می‌خواهد که

والدین وی را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا آنان نیز در مقام پروردگاری معبود بودن و هویت وجودی و ماهیتش را چنان تحقق بخشیدند که به تمام کمالات دست یافته و بنده خدا شده است.

چنان‌که بیان شد در آیات قرآن، رابطه معناداری میان دو واژه رب و عبد وجود دارد؛ زیرا یکی از مضامین مفهومی ربوبیت، معبود بودن است؛ از این رو، شایسته نیست که غیراز خدا معبود قرار گیرد و به‌عنوان ارباب عبادت شود؛ بلکه باید تنها ربی معبود قرار گیرد که همان خالق و مالک هستی از جمله انسان است. در حقیقت آفریدگار انسان که پروردگار حقیقی انسان است باید معبود قرار گیرد.

از آنجا که خدا در آیه فوق والدین را در مقام ربوبیت پذیرفته و پروردگاری را در مقام تکوینی برای آنان ثابت دانسته است، باید گفت که والدین از نظر خدا به نوعی معبود هستند. هر چند که مفهومی که عبودیت در خدا فهمیده می‌شود عین مفهوم عبودیت در والدین نیست، اما اگر بپذیریم که والدین ربوبیت دارند، بنابراین، فرزندان باید به‌عنوان عبد در برابر والدین رفتار و عمل کنند.

عبادت حقیقی تنها برای خدا است و تنها او معبود انحصاری است؛ بنابراین، هیچ‌کسی حتی والدین در این مقام قرار نمی‌گیرند، اما جایگاه والدین چنان مهم است که باید پس از خدا به ایشان به‌عنوان مظهری از معبود نگرِیست و با ایشان در این مقام رفتار کرد.

خدا در قرآن، به شماری از لوازم و مقتضیات مقام

ربوبیت و پروردگاری والدین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالگردگی رسیدند به آنها حتی آفا مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

(اسراء، آیه ۲۲)

هر چند که عبادت تنها منحصر برای خدا است، ولی ربوبیت والدین اقتضائاتی دارد که نباید آن را نادیده گرفت؛ زیرا اگر فرد بوقد کسی عبادت شود، همانا والدین در این مقام در اولویت بودند و اینان می‌بایست معبود قرار گیرند؛ حال که چنین امکانی نیست، باید در سطح پایین‌تر از عبودیت و معبود، آنان را اطاعت کرد؛ چنانکه خدا حتی به مومنان نسبت به والدین کافر می‌فرماید: و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، ولی اگر آنها بخوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی از ایشان اطاعت مکن سرانجامتان به سوی من است و شما را از حقیقت آنچه انجام می‌دادید باخبر خواهم کرد. (عنکبوت، آیه ۸)

و در جایی دیگر نیز می‌فرماید: و انسان را دربارہ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است، آری به او سفارش کردیم که شکرگزار من و پدر و مادرش باش که بازگشت همه به سبوی من است و اگر تو را واردانت تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر! ولی در دنیا به خوبی با من معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی‌گردد و سرانجام بازگشت شما به سوی من است و از حقیقت آنچه انجام می‌دادید، شما را با خبر خواهم کرد. (لقمان، آیات ۱۴ و ۱۵)

از این آیات به دست می‌آید که مظهر ربوبیت بودن ولو در بخشی از تن و روان فرزندان ،خود نوعی ولایت و مالکیت می‌آفریند؛ زیرا به یک معنا والدین، آفریدگار فرزند است و همین آفریدگاری به پروردگاری نیز می‌انجامد؛ بنابراین، مقام آفریدگاری و پروردگاری ولو به‌عنوان واسطه در خلقت و ربوبیت، برای والدین مقسام و جایگاهی بلند ایجاد می‌کند، به طوری که فرزندان حتی نسبت به والدین مشرک و کافر خویش نمی‌توانند اطاعت نکنند، مگر آنکه فرمان به شرک و کفر بدهند که این صورت نباید از آنها اطاعت کرد اما درعین حال باید همچنان با آنها خوش رفتاری و مهربانی کنند و این دستوری است که قرآن بصراحت آن را در قرآن تأکید کرده است.

خصیصه بخل و تنگ‌نظری اشاره می‌شود:

نمایان شدن حقارت و پستی انسان در دنیا و آخرت بخیل به علت ناراضی بودن مردم از او، پیوسته دشنام و بدگویی می‌شوند.

– آدم بخیل دوستان خوب خود را از دست می‌دهد و در تنهایی عمرش را سپری می‌کند.

– انسان بخیل و سخت‌گیر، ایمان و اعتمادش به خدا متزلزل و سست می‌شود و لذا روز به روز از درگاه خدا دور می‌گردد و مورد خشم خدا قرار می‌گیرد. (غیرالحکم، ج ۱ ص ۱۲۲ و ۱۲۹)

۱. امام علی(ع) فرمود: «شخص بخیل وقتی که از پرداخت زکات اخلاصش را فدای مدیریت شما می‌کند و از انفاق و بخشش دوری می‌گزیند و از ترس خرج کردن به دیدار خویشان و دوستان نمی‌رود و صلہ و رحم انجام نمی‌دهد و از میهمان‌پذیری نمی‌کند و در خانه هیچ کار خیری انجام نمی‌دهد، قلعا خود را از نعمت ورود به بهشت محروم می‌سازد (عبرت آموز، ص ۶۶)

جمع‌بندی

مرد وظیفه دارد تمام تلاش متعارف و معقول خود را به کار ببندد تا رفاه و آسایش نسبی و در خور «شان اجتماعی» خانواده خویش را فراهم سازد و در این مسیر کاملاً لازم است که از خود مراقبت نماید تا «افت بخل و تنگ‌نظری و خساست» به سراغ وی نیابد.

این گونه صفات و عادات زشت اخلاقی، از منظر اولیاء الهی به هیچ‌وجه شایسته‌شان و منزلت یک همسر مومن و با وفا نیست. زیرا که او برخلاف انسان بخیل کاملاً به لطف و فضل و کرم خداوند، باور و یقین دارد.

خاتم نیز وظیفه خود می‌داند که: اولاً، انتظارات خود را از همسرش، مطابق با توانایی و وسع مالی و امکانات اقتصادی او تنظیم نماید و از خواسته‌های غیرمتعارف خودداری می‌کند. ثانیاً، چنانچه دارای ثروت و مکتب باشد، از ولخرجی و اسراف و ریخت و پاش و زندگی اشرافی به شدت اجتناب می‌ورزد، بلکه زندگی خاوم خود را با این که در نعمت الهی برخوردار است، با حساب و کتاب و تدبیر معاش، مدیریت می‌کند. برادر و خواهر گرامی، یقین بدانید که چنین همسرانی در کنار یکدیگر به خوشبختی واقعی یعنی «رامش پایدار و سعادت حقیقی و ابدی» دست می‌یابند.

صفحه ۷

یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۹

۱۰ جمادی الثانی ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۶۶۸



چراغ راه

خلاصه تمام دستورهای دین

عن ابی مالک قال: قلت لعلی ابن‌الحسین(ع) اخبرنی بجمیع شرایع الدین، قال: قول الحق، والحکم بالعدل، والوفاء بالعهد

شخصی از امام سجاد(ع) پرسید: مرا از تمام دستورهای دین آگاه کنید. امام سجاد(ع) فرمود: ۱- حق گویی ۲- قضاوت‌های عادلانه

۳- وفای به عهد. (۱)

۱- خمال، ج ۱، ص ۱۳



حکایت خوبان

ویژگی‌های اسلام کامل و برترین مؤمنین

امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: چهار چیز است که در هر کسی باشد، اسلام او کامل است، و بر ایمانش باری می‌شود، و کنهانش از وی پاک می‌گردد، و به دیدار خدا رود در حالی که از او خرسند است، و آن چهار چیز عبارتند از:

۱- وفا کردن به عهدی که انسان با خدا می‌بندد، ۲- و راستگویی با مردم ۳- و شرم و حیا از آنچه نزد خدا و مردم زشت است. ۴- و خوش‌خلقی با خانواده و مردم

و چهار چیز است که در هر یک از مومنین باشد، خداوند او را در برترین درجات بهشت جای دهد: ۱- آن کس که یتیمی را پناه دهد و به خوبی از وی پذیرایی کند ۲- و آن کس که به ناتوانان رحم کند و او را یاری دهد و کفایت نماید. ۳- و آن کس که هزینه زندگی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان به نرمی و نیکی رفتار کند و اندوهگینشان نسازد. ۴- و آن کس که با برده خود بدخلقی و ناسازگاری نکند، و او را در کارهایش کمک نماید و اگر خواست او را آزاد کند. (۱)

۱- امالی شیخ مفید، مجلس ۲۱



پرسش و پاسخ

نفی شانس و بخت و جبر سرنوشت فرد و جامعه
پرسش:
آیا سرنوشت فرد و جامعه با مسئله شانس و بخت و جبر سرنوشت سیاه و سفید، رقم خواهد خورد یا اینکه علل و اسباب دیگری دارد؟

پاسخ:

لزوم شناخت روابط علیّ و معلولی جهان هستی

متأسفانه این یک طرز تفکر است که در میان بسیاری از مردم شیوع دارد. بدیهی است که اگر بشر اندکی واقع‌بین باشد و روابط علیّ و معلولی حوادث و قضایای عالم را درک کند، اگر اندکی در مسائل جهان علم قلمی کند، اگر کمی عقل و اندیشه خود را به کمک بخواهد، می‌فهمد که مسئله شانس و بخت و سرنوشت محتوم سیاه و سفید یک خیال و یک توهم شیطانی بیش نیست. تا عقل مسئله شانس و بخت و جبر سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد، و نه دین، خداوند احدی را خوشبخت بالذات و بدبخت بالذات نیافرده است. گلیم بخت هیچ‌کس، نه آنچنان سفید یافته شده است که قابل سیاه شدن نباشد و نه آنچنان سیاه یافته شده است که قابل سفید شدن نباشد. گلیم بخت هرکس، همان صفحه روح و آینهٔ قلب خود او است. این صفحه هم قابل سفید شدن و صیقل یافتن است و هم قابل سیاه شدن و تکرر یافتن، علم و معرفت، ایمان و تقوا، مداومت بر عمل صالح، این صفحه دل را سفید، صیقل و نورانی می‌کند، جهل، خرافات، تعصبات خشک جاهلی و فجور، آن را سیاه و تاریک می‌سازد.

رمز نیکبختی و بدبختی فرد و جامعه

قرآن کریم درباره سرنوشت افراد و جوامع و نیکبختی و بدبختی آنها می‌فرماید: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما ینفسهم» خداوند هیچ وضع فرد و ملتی را عوض نمی‌کند تا اینکه خودشان تغییری در خود ایجاد کنند (عد – ۱۱) این آیه شریفه رمز پیشرفت و عقب افتادن ملتها را بیان می‌کند. هیچ مردمی و ملتی از بدبختی به خوشبختی نمی‌رسند، مگر اینکه عوامل بدبختی را از خود دور سازند. و برعکس یک ملت خوشبخت را خدا بدبخت نمی‌کند، مگر آنکه خودشان موجب بدبختی را برای خویش فراهم آورند.

برای شستنان بر ما مسلط می‌شوند؟

ما ناله داریم که چرا خدا یک مشت یهودی ژاندارم آمریکا را بر یک میلیارد و هفتصد مسلمان به صورت‌های مختلف ظلمی، سیاسی، فکری، اقتصادی مسلط می‌کند؟ چرا اعراب در جنگ پنجم زوئن ۱۹۶۷ از اسرائیل شکست خوردند؟ چرا خداوند مسلمانان را عزت نمی‌دهد؟ چرا قوانین طبیعت را به نفع مسلمانان درگرو نمی‌کند؟ عصبانی می‌شویم، ناله و دعا و استغاثه می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود. آری پاسخی که قرآن به ما می‌دهد، همان آیه شریفه است.

قال قاتلون خود را عوض کنید این‌کند این‌ما هستیم که باید خودمان را عوض کنیم. ما غرق در جهالتیم، در فساد اخلاق غوطه‌وریم، هیچ‌گونه وحدت و اتفاق و اجتماع نداریم، اما در عین حال توقع داریم که خدا ناصر و یاور ما باشد! ما برای یک حادثه کوچک هزار قسم شایعه می‌سازیم، دروغ‌گویی و ناصوابی را شیوه خود قرار داده‌ایم، و از هر فضیلتی تبری جستیم، استغفا کردیم و در عین حال می‌خواهیم بر دنیا ماقایی و سیادت داشته باشیم! این امکان‌ناپذیر و نشدنی است.

راهکارهای قرآن برای تعالی فرد و جامعه

۱- تهذیب نفس

قرآن کریم در سوره الشمس آیات ۹ و ۱۰ می‌فرماید: «افت قدح من زکبه، افت قدح من دسبه» (بس از هفت قسم خداوند) رسنگار شد کسی که نفس خود را (از معاصی و گناهان و کارهای زشت) پاکیزه نمود (و رشد داد)، و قطعاً (از همه خیرات و نیکی‌ها) نومید و بی‌بهره گشت، کسی که نفس خویش را (به معاصی و گناهان پوشانید، بنابراین اولین برنامه قرآن تهذیب نفس است. تزکیه نفس است. پاکیزه کردن روح و روان از بیماری‌ها، عقده‌ها، تاریکی‌ها، ناراحتی‌ها، انحراف‌ها و بلکه از مسخ شدن‌هاست.

۲- پیروی از پیامبر(ص) و شدت با کفار و مهربانی میان خود

قرآن کریم در سوره فتح ای ۲۹ می‌فرماید: «محمد رسول‌الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» در این آیه شریفه امهات چهره یک جامعه اسلامی ترسیم شده است ۱- مسئله اول معیت با پیامبر(ص) و ایمان به آن حضرت است ۲- مسئله دوم در مقابل بیگانگان محکم، قوی و نیرومند بودن است ۳- مسئله سوم در میان خودشان و رفتار با مسلمان‌ها رحیم، مهربان، دوست و صمیمی هستند. در ادامه آیه شریفه ویژگی‌های رفتاری متعالی و عبادی بیشتری از این افراد بیان می‌شود که موجب رشد، تعالی و تکامل جامع اسلامی را فراهم می‌آورد.

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۲۹۹۱۹۹۱ – ۰۲۲۲۱۰۳۵۲
MaarefKayhan@Kayhan.ir